

سرمقاله

بربریت «نظم نوین»

بقیه از صفحه ۳
نو محافظه کاران آمریکایی، از ثابت ماندن مولفه های قدرت درمناسبات جهانی از هنگام شکل گیری نخستین جوانه های حیات اجتماعی آن سخن می رانند. آنان در این باره، به دوفاکتور اصلی یعنی پایه نظامی قدرت و درک وظیفه ی انجام یک رسالت اشاره می کنند. اگرچه در این میان و با وجود نمونه هایی مانند افغانستان، عراق و هائیتی، جایگاه هژمونیک مولفه ی نخستین درسیاست بین المللی ایالات متحده، واقعیتی اثبات شده می باشد اما پیرامون رسالت و هدفی که این سیاست در برابر خویش نهاده است، انگاره ها از یکدیگر جدا می شوند. به نظرمی رسد آشنفتگی در تبیین رسالت مزبور، بیشتر از آنکه از نبود فاکتورهای مستند سرچشمه گرفته باشد، ریشه درمنافع معینی دارد که از ابهام و گمانه زنی اراده گرایانه در این زمینه ناشی می شود. به همان میزان که بررسی و تعیین سمتگیری استراتژی آمریکا از حوزه بحثهای آکادمیک فاصله می گیرد

توهم نسبت به درونمایه استراتژی ایالات متحده و شبیه سازی ضددیکتاتوری آن، آرزویی است که گردانندگان چرخ شکسته ی "نظم نوین"، پس از فلوچه و ابوغریب، باید با آن وداع کند.

و برخورد بدان پیامدهای مادی مشخصی را در رویکردهای سیاسی و کنشهای مربوط به آن در دستور کار ثبت می کند، بردامنه فانتزیهای نظری در باره رسالتی که اقایان بوش، چینی، ولفوویتز و پرل را ملزم به راه انداختن سازوبرگ نظامی خود در آن سوی اقیانوس آرام نموده است نیز افزوده می شود. برخی لوله ی تانک ژنرالهای آمریکایی را به مقام شیپورهای بخش صوراسرافیل مرتبت می دهند، شماری دیگر گشوده شدن بخت گره خورده خویش را با سم ضربه ی میلیتاریسم اشغالگر در افق ترسیم می کنند و گویا واقع بینانی هم وجود دارند که در لشکرکشی سواران "نظم نوین"، فرآیند درایتا دردناک دموکراتیزاسیون و پایانی خوش را مشاهده می کنند. در صحنه ی ایران، جملگی این گرایشها، هیچ سناریویی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی خود را مطلوبتر از آنچه که در مورد رژیم عراق و صدام حسین به روی صحنه رفت، نمی توانند تصور کنند.

مستقل از بی جربگی تاریخی، عاملی که آنان را به فرورفتن در نقش پیش قراولان زرادخانه ی جنگی آمریکا تشویق نموده

است، امید به بهره جویی از گرایشهای مایوس و سرخورده در جامعه ایران است. اقشاری که ظاهرا و بنابه تبلیغات مداوم و شیدانه ی طیف رنگارنگی مرکب از نمایندگان سیاسی بورژوازی وابسته، دلان حرفه ای و خرده بورژواهای اهلی شده، گروه گروه صحنه ی مبارزه اجتماعی را ترک کرده، میدان را به جمهوری اسلامی سپرده اند و خود درکنج خانه به انتظار ظهور یک ناجی نشستند اند که کلون دررا به صدا درآورده و نیک بختان بعد از این را به دنیای سعادت مندی که برایشان به ارمان آورده، بخواند. انبوه لهله زانی که دردوسوی خیابان برای ارتش رهایی بخش اقای رامزفلد کف می زند و با سقوط هریمب یکصدا هورا می کشند، این پنداری است الهام گرفته از اشغال شتابان عراق و افغانستان و به سوراخ خزیدن ملاعمر و صدام حسین که پردازندگان آن تصمیم به فروخوراندنش به جامعه ی ایران و تاثیرگذاری بر جهت گیریهای بخش متشکل آن گرفته اند. ناگفته پیداست که برگرفتن ثمر از این حیات انگلی، جز با مطلوب نشان دادن میزبان و بازگونه سازی حقایقی که گردان به حرکت درآمده است، میسر نیست. وظیفه دشواری که باهرروز ادامه ی بحران درعراق، به حوزه ناممکنها رانده می شود.

این واقعیت ناگوار را طراحان استراتژی "خاورمیانه بزرگ" اکنون بیش از هرگاه دیگری لمس می کنند. طرح مزبور که با هدف سازگار کردن هرچه بیشتر ساختارهای سیاسی، اداری و آموزشی رژیمهای "دوست" مانند عربستان، مصر، اردن، مراکش و جزآن با الزامات "نظم نوین" ی که آمریکا در کارپی افکندن آن است تدوین گردیده، با فراخوان "اصلاحات" و آرایش دموکراتیک، به میدان سیاست درخاورمیانه افکنده شده است. مفاد این دستورالعمل، به فاصله کوتاهی پس از انتشار آن، چونان آیه های زمینی به حتی دردستگاه استدلالی اپوزوسیون راست و راست افراطی در بیشتر کشورهای منطقه بدل گردید. اینک اما، آقای پاول و خانم رایس، به جای سخن پراکنی در باره رسالت تمدن ساز کشورشان، هیچ وظیفه ی مبرمتری ازپوزش خواهی به خاطربربریت به تصویردرآمده درزندان ابوغریب ندارند.

اسباب سیاسی کار "عقابها"، به مضحکه ی دردسرافزینی تبدیل شده است که در "خاورمیانه بزرگ" تنها کسانی بدان باوردارند که از فرط نزدیکی به ماشین جنگی آمریکا، دچارموج گرفتگی مغزی شده باشند. توهم نسبت به درونمایه استراتژی ایالات متحده و شبیه سازی ضددیکتاتوری آن، آرزویی است که گردانندگان چرخ شکسته ی "نظم نوین"، پس از فلوچه و ابوغریب، باید با آن وداع کند.

کمدی شرمگینانه

قصابان حقوق بشر

زینت میرهاشمی
شورای نگهبان قانون اساسی، روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت، طرح دو فوریتی «احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی» را تایید نمود. شورای نگهبان طرح فوق را معایر با موازین شرع و قانون اساسی ندانست. پایه استدلال شورای نگهبان بر موافقتش با لایحه دو فوریتی فوق که از طرف مجلس تصویب شده، بخشنامه رئیس قوه قضائیه است.

در تاریخ ۶ اردیبهشت، معاونت امور بین الملل قوه قضائیه خبر از ورود هیأت ۴ نفره از قضات و حقوقدانان انگلیسی به ایران را داد. این هیأت با رئیس قوه قضائیه دیدار داشته است.

در تاریخ ۸ اردیبهشت شاهرودی رئیس قوه قضائیه، بخشنامه ای به مراجع قضایی و اطلاعاتی رژیم صادر نمود. وی در این بخشنامه، به «حفظ کرامت و ارزشهای والای انسانی» اشاره کرده است و در یکی از بندهای آن آورده است که «شکستجه متهم ممنوع و اقرارهای اخذ شده حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.»

شاهرودی از جمله پایوران بلند پایه و موثر رژیم در سرکوب آزادی و حقوق بشر، اکنون با دستانی خونین و سابقه وحشیگری و بربریت در برابر فشار نیروهای مدافع حقوق بشر، لباس حقوق بشری بر تن کرده است. ابعاد جنایت و وحشیگری و خشونت که طی ۲۵ سال در مورد حقوق مردم ایران از طرف رژیم که قوه قضائیه از جمله ستونهای استوار آن است، به کار رفته هنوز بر ملا نشده است. هولناکی این جنایت آنقدر سهمگین است که زمان و کلمات در بازگویی آن عاجز مانده است. همه این مواردی که در بخشنامه رئیس قوه قضائیه آمده است، به طور شبانه روز در زندانهای ایران

اجرا شده و هنوز هم ادامه دارد.

یکی از علت‌های چنین مانوری تلاشهای مدافعان حقوق بشر است که لحظه ای از افشای جنایات رژیم در محافل بین المللی دست بر نداشتند.

شاهرودی در ۱۱ اردیبهشت در مصاحبه مطبوعاتی خود در تهران در حالی که منکر وجود زندانی سیاسی در ایران شد در باره حقوق بشر با بی شرمی اعلام کرد که: «آنچه در کشور ما در رابطه با حفظ حقوق شهروندی می گذرد، در دنیا بی نظیر و یا لاقول کم نظیر است.»

شاهرودی در بخشنامه فوق از بازجویان خواسته است که در تحقیقات و بازجویی از راهبهای «مبتنی بر اصول و شیوه های علمی» برای اقرار گرفتن استفاده کنند.

اگر شاهرودی به بخشنامه خودش حتا ذره ای ایمان داشته باشد باید تمامی پایوران رژیم و منجمله خودش را که این همه جنایت کردند را به محاکمه بکشاند و پرده از آنچه که بر مردم ایران، نیروهای آگاه و روشنفکر و مبارز ایران گذشت، بردارند.

مجلس ششم در روزهای پایانی عمرش، بخشنامه فوق را در لایحه دو فوریتی به تصویب رساند. طرح فوق بر خلاف طرحهای آبکی قبلی در زمینه حقوق بشر که از طرف شورای نگهبان رد می شد، مورد موافقت این شورا قرار گرفت.

رعایت حقوق بشر و بهبود آن در ایران، از جمله پارامترهای مهم در مناسبات بین المللی با رژیم ایران است. بخشنامه فوق و تبدیل آن به لایحه و پذیرش آن از طرف شورای نگهبان از جمله تدبیرهای رژیم برای جلب حمایت کشورهای اروپایی است. اینگونه طرحها در ساختار چنین رژیمی هیچ جنبه اجرایی ندارد و صرفا مانوری فریبکارانه برای جهان خارج است.